Ma'rifat-e Kalāmī (Theological Knowledge) _____2026, Vol. 17, No. 1, 31-50

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

10.22034/ kalami.2026.5004327

20.1001.1.20088876.1405.17.1.2.8

The Nature of Ḥabṭ (Nullification) and Takfīr (Expiation) of Deeds, with Particular Emphasis on Ayatollah Misbah Yazdi's Viewpoin

Ali-Owast Bagheri / Assistant Professor, Department of Tafsir and Qur'anic Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute bagheri@iki.ac.ir

Received: 2026/09/02 - **Accepted:** 2026/10/18

Abstract

The question of the nullification and expiation of deeds (ḥabṭ and takfīr) is a major issue in Islamic theology and Qur'anic exegesis, concerning the effects of faith, disbelief, acts of obedience, and sins on the human being's ultimate fate in the hereafter. Employing a descriptive-analytical methodology and a comparative approach, this study seeks to elucidate the nature of ḥabṭ (the nullification of deeds) and takfīr (the expiation of sins) in Ayatollah Misbah Yazdi's thought and to compare his position with those of ʿAllāmah Ṭabāṭabāʾī and Ayatollah Javadi Amoli. The findings indicate that Ayatollah Misbah Yazdi understands ḥabṭ as the nullification and rendering ineffective of good deeds as a consequence of certain evil deeds, and takfīr as the compensation for and removal of the effects of sins through factors such as faith, repentance, avoidance of major sins, and righteous deeds. In his view, faith and disbelief are the most fundamental determinants of ḥabṭ and takfīr: faith effaces the effects of prior disbelief, whereas disbelief nullifies previously performed righteous deeds. Furthermore, rejecting the theories of mutual nullification (taḥābuṭ) and balancing (muwāzanah), he emphasizes the differing scopes of the effects of deeds, distinguishing between their partial and overall effects. A comparative analysis reveals that all three thinkers agree on the reality of the reciprocal effects of deeds and maintain that ḥabṭ and takfīr apply only in specific cases. Nevertheless, by drawing a clearer distinction between the various modes of influence exerted by deeds and providing a more comprehensive account of the factors underlying takfīr, Ayatollah Misbah Yazdi offers a coherent framework for analyzing this issue.

Keywords: *Ḥabṭ* (Nullification of Deeds), *Takfīr* (Expiation of Sins), Faith, Disbelief, Ayatollah Misbah Yazdi, ʿAllāmah Ṭabāṭabāʾī, Ayatollah Javadi Amoli.

معرفت کلامی ـــــــــــــــــــ سال هفدهم، شماره اول، پیاپی ۳۶، بهار و تابستان ۱۴۰۵، ص۳۱-۵۰

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

doi 10.22034/ kalami.2026.5004327

dor 20.1001.1.20088876.1405.17.1.2.8

نوع مقاله: پژوهشی

حقیقت حبط و تکفیر اعمال با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

علی‌اوسط باقری / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی bagheri@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۵/۰۶/۱۱ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۷/۲۶

چکیده

مسئلهٔ حبط و تکفیر اعمال، از مباحث مهم کلامی و تفسیری درباره تأثیر ایمان، کفر، طاعات و معاصی بر سرنوشت اخروی انسان است. پژوهش حاضر با هدف تبیین حقیقت حبط و تکفیر از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی و مقایسهٔ آن با دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی، به روش توصیفی ـ تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که آیت‌الله مصباح یزدی حبط را بی‌اثر و خنثی شدن اعمال نیک بر اثر برخی اعمال بد و تکفیر را جبران و محو آثار گناهان به‌واسطهٔ عواملی همچون ایمان، توبه، اجتناب از گناهان کبیره و اعمال خیر می‌داند. از دیدگاه وی، ایمان و کفر بنیادی‌ترین عوامل حبط و تکفیرند؛ به‌گونه‌ای‌که ایمان آثار کفر پیشین را محو می‌کند و کفر، اعمال نیک گذشته را تباه می‌سازد. همچنین، ایشان با رد دیدگاه‌های تحابط و موازنه، بر تفاوت دامنهٔ تأثیر اعمال تأکید می‌کند و میان تأثیر جزئی و کلی آنها تمایز می‌گذارد. مقایسه دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که هر سه اندیشمند در واقعی بودن تأثیر اعمال بر یکدیگر و اختصاص حبط و تکفیر به موارد خاص هم‌نظرند؛ بااین‌حال، آیت‌الله مصباح یزدی با تفکیک روشن‌تر میان انواع تأثیر اعمال و تبیین گستره عوامل تکفیر، چارچوبی منسجم برای تحلیل این مسئله ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: حبط، تکفیر، ایمان، کفر، آیت‌الله مصباح یزدی، علامه طباطبائی، آیت‌الله جوادی آملی.

مقدمه

قرآن کریم ایمان و عمل صالح را عامل سعادت انسان معرفی کرده است (برای نمونه، ر.ک. بقره: ۲۵ و ۸۲؛ نساء: ۵۷؛ اعراف: ۴۲؛ لقمان: ۸ و ۹؛ روم: ۱۵). نیز در آیات متعددی، ایمان را شرط تأثیر اعمال نیک در سعادت اخروی دانسته است (برای نمونه، ر.ک. نساء: ۱۲۴؛ نحل: ۹۷؛ اسراء: ۱۹؛ طه: ۱۱۲؛ انبیاء: ۹۴؛ غافر: ۴۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۴۷). در مقابل، کفر و عصیان عامل شقاوت ابدی معرفی شده و اعمال کافران تباه و بی‌ثمر دانسته شده است (برای نمونه، ر.ک. بقره: ۳۹، ۹۰، ۱۶۱؛ آل‌عمران: ۱۰، ۱۲، ۱۷۶؛ نساء: ۵۶ و ۱۰۲؛ مائده: ۱۰ و ۸۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۷).

این آموزه‌ها پرسش‌هایی درباره چگونگی تأثیر ایمان، کفر، طاعات و معاصی بر سرنوشت اخروی انسان پدید می‌آورند: آیا رابطهٔ هر لحظه ایمان یا کفر با نتیجهٔ اخروی آن، نیز رابطهٔ هر عمل با پاداش یا کیفر اخروی آن رابطه‌ای قطعی، ثابت و تغییرناپذیر است، یا اعمال می‌توانند در یکدیگر تأثیر بگذارند و رابطهٔ مزبور به گونه‌ای قابل تغییر می‌باشد؟ اگر انسانی بخشی از عمر خویش را در کفر و عصیان و بخشی دیگر را در ایمان و اطاعت سپری کند، سرنوشت او چگونه رقم می‌خورد؟ آیا مدتی گرفتار کیفر، و مدتی دیگر برخوردار از پاداش خواهد بود، یا حاصل جمع جبری اعمال تعیین‌کنندهٔ خوشبختی یا بدبختی انسان در جهان جاودانی است یا مطلب به گونهٔ دیگری است؟ آیا برخی اعمال می‌توانند آثار برخی دیگر را از بین ببرند؟ مسئلهٔ «حبط و تکفیر» از مباحث مهم علم کلام و تفسیر در پاسخ به این پرسش‌هاست (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۷).

از منظر قرآن، اعمال انسان به شیوه‌های گوناگون بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ ازجمله تبدیل سیئه به حسنه به واسطهٔ برخی اعمال، انتقال کارهای نیک فرد به دیگری بر اثر برخی معاصی و انتقال گناهان به دیگری بر اثر برخی طاعات (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۹؛ ۱۳۹۱، ص۲۷۲).

یکی از مهم‌ترین صورت‌های این تأثیر، تأثیر اعمال نیک و بد بر یکدیگر به‌صورت «حبط» و «تکفیر» است (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص۴۸۹). با وجود پذیرش اصل تأثیر متقابل اعمال از سوی متکلمان و مفسران، درباره حقیقت حبط و تکفیر، چگونگی و گستره این تأثیر و نسبت آن با ایمان و کفر اختلاف‌نظر وجود دارد.

علامه طباطبائی در *المیزان* با رویکردی تفسیری و مبتنی‌بر جمع میان آیات، حبط و تکفیر را تحلیل کرده است (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۷۰ـ۱۷۴). آیت‌الله جوادی آملی نیز در آثار تفسیری و کلامی خود به این مسئله پرداخته است (برای نمونه، ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۱۰، ص۵۸۳–۶۲۱؛ ۱۳۸۸، ج۲، ص۲۱ـ۴۴). آیت‌الله مصباح یزدی نیز در آثار کلامی، تفسیری و اخلاقی خویش، از حقیقت حبط و تکفیر، رابطهٔ ایمان و کفر با اعمال و نیز تأثیر اعمال بر یکدیگر سخن گفته است. بررسی حقیقت حبط و تکفیر در اندیشهٔ ایشان، همراه با مقایسهٔ آن با دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی، می‌تواند به تبیین دقیق‌تر ابعاد مسئله کمک کند.

پژوهش‌های پیشین عمدتاً به اصل احباط و تکفیر و دیدگاه متکلمان و مفسران در دوره‌های مختلف پرداخته‌اند (برای نمونه، ر.ک. شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص۲۵۰ـ۲۵۱؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج۴، ص۳۸۳ـ۳۸۴؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ص۴۱۳؛ ایجی، ۱۳۲۵ق، ج۸، ص۳۰۹ـ۳۱۰). آیت‌الله مصباح یزدی در *آموزش عقاید* به‌اختصار به حبط و تکفیر پرداخته است که چارچوب کلی دیدگاه ایشان در این زمینه را ارائه می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۷ـ۴۷۰) و در دیگر آثار نوشتاری و گفتاری ایشان نیز مطالب مرتبط با این بحث پراکنده است؛ بااین‌حال، این مطالب در پژوهشی مستقل و منسجم گردآوری و با دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی مقایسه نشده‌اند.

پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که حقیقت حبط و تکفیر از منظر آیت‌الله مصباح یزدی چیست و این دیدگاه چه نسبتی با دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا کاربرد قرآنی و معنای لغوی این دو واژه بررسی می‌شود؛ سپس تعریف‌های اصطلاحی و دیدگاه‌های مطرح درباره حقیقت آنها تبیین خواهد شد. در ادامه، رابطهٔ حبط و تکفیر میان ایمان و کفر و میان اعمال نیک و بد در اندیشهٔ آیت‌الله مصباح یزدی بازسازی و با دیدگاه دو مفسر دیگر مقایسه می‌شود.

روش پژوهش در این مقاله، توصیفی ـ تحلیلی و با رویکرد تطبیقی است و داده‌ها از آثار تفسیری، کلامی و اخلاقی سه اندیشمند نامبرده گردآوری شده‌اند. در مواردی که آیت‌الله مصباح یزدی به آیه‌ای استناد کرده، اما دلالت آن را توضیح نداده‌اند، از *المیزان* و دیگر منابع تفسیری استفاده می‌شود. همچنین در مواردی که برای تبیین مسئله نیاز به ملاحظهٔ مجموعه‌ای از آیات و جمع میان آنها بوده، با بررسی مجموع آیات مرتبط، تلاش می‌شود تصویری منسجم از مسئله ارائه شود. نوآوری پژوهش در گردآوری و بازسازی منسجم دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی از میان آثار مختلف ایشان و مقایسهٔ آن با آرای علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی است.

۱. کاربرد حبط در قرآن

مادهٔ «ح ب ط» در قرآن به‌صورت ثلاثی مجرد و باب افعال، در ساختارهای ماضی و مضارع به کار رفته است.

در ۱۴ مورد کاربرد ثلاثی مجرد، حبط به عمل (مائده: ۵ «حبط عملُه»؛ زمر: ۶۵ «لیحبطن عملُک») و اعمال («حبطت اعمالُهم» بقره: ۲۱۷؛ آل‌عمران: ۲۲؛ مائده: ۵۳؛ اعراف: ۱۴۷؛ توبه: ۱۷ و ۶۹؛ کهف: ۱۰۵) و برخی تعابیر ترکیبی که بیانگر عمل است («حبط عنهم ما کانوا یعملون» انعام: ۸۹؛ «حبط ما صنعوا فیها» هود: ۱۶) نسبت داده شده است و در ۴ مورد کاربرد باب افعال، خداوند فاعل إحباط و «أعمال» انسان مفعول آن است (احزاب: ۱۹؛ محمد: ۹ و ۲۸ و ۳۲). بنابراین، در کاربردهای قرآنی، حبط به اعمال انسان مربوط است و حبط‌کنندهٔ عمل خداوند می‌باشد.

۲. کاربرد تکفیر در قرآن

تکفیر در قرآن ۱۲ بار به صورت فعل ماضی و مضارع به کار رفته است. در ده مورد، متعلق آن «سیئات» است

(محمد: ۲؛ عنکبوت: ۷؛ نساء: ۳۱؛ مائده: ۱۲ و ۶۵؛ فتح: ۵؛ تحریم: ۸؛ انفال: ۲۹؛ تغابن: ۹؛ طلاق: ۵)؛ در یک مورد، «من سیئاتکم» (بقره: ۲۷۱) و در مورد دیگر، «أسوأ الذی عملوا» (زمر: ۳۵). در همهٔ این موارد، فاعل تکفیر خداوند متعال است.

۳. مفهوم لغوی حبط

حبطِ عمل به‌معنای فاسد و تباه شدن عمل است: «حَبِطَ عملُه»، یعنی عملش تباه شد. إحباط عمل نیز به‌معنای تباه ساختن عمل است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۱۷۴، ماده حب‌ط). ازاین‌رو هنگامی‌که کسی عمل پیشینش را تباه سازد، حبط به عمل نسبت داده شده و گفته می‌شود: «حبِطَ عملُه» و تباه ساختن به خود فرد نسبت داده شده و گفته می‌شود: «احبطَه صاحبُه» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج۴، ص۲۲۸؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۲۸).

برخی لغویان حبط عمل را به بطلانِ ثواب معنا کرده‌اند؛ یعنی ثوابی که فرد برای دستیابی به آن عمل را انجام داده است، از میان برود (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج۳، ص۱۱۱۸). چون تباه ساختن ثواب عمل به دست خداوند است، احباط به‌معنای باطل ساختن ثواب به خداوند نسبت داده شده و گفته می‌شود: احبط الله تعالی عملَه (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج۳، ص۱۱۱۸).

حبط به صورت ثلاثی مجرد درباره هدر رفتن خون کسی که به ناحق کشته شده، به کار می‌رود و گفته می‌شود: «حَبِطَ دمُ فلان» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۱۱۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج۲، ص۵۴۰)، و در باب افعال نسبت به کسی که خون دیگری را به ناحق بریزد گفته می‌شود: «احبط دمَه» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۱۱۸).

۴. مفهوم لغوی تکفیر

تکفیر در معانی مختلفی چون سر فرود آوردن، تاج بر سر نهادن، نسبت دادن کفر به دیگری و پوشاندن به کار رفته است (ابن‌اثیر، ۱۴۱۸ق، ج۴، ص۱۸۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۳۵۷؛ زمخشری، ۱۳۹۹ق، ج۱، ص۵۴۷). بسیاری از لغویان، معنای اصلی مادهٔ «ک ف ر» را پوشاندن دانسته‌اند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۵، ص۱۹۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج۲، ص۷۸۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص۷۱۴). ابن‌اثیر معنای اصلی کفر را پوشاندن کامل چیزی می‌داند، به‌گونه‌ای‌که آن چیز ناپدید شود (ابن‌اثیر، ۱۴۱۸ق، ج۴، ص۱۸۷).

تکفیر سیئه به‌معنای پوشانیدن بدی‌ها و گناهان و آمرزش آنها است. زمخشری «كَفَّرَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ» را به‌معنای پوشاندن بدی‌ها و آمرزیدن گناه می‌داند (زمخشری، ۱۳۸۶، ص۲۱۳). راغب اصفهانی نیز ضمن پذیرش معنای پوشاندن، احتمال می‌دهد که هیئت تفعیل در تعبیر «تکفیر الإثم» بر ازاله دلالت کند؛ چنان‌که تمریض به‌معنای از بین بردن بیماری است. راغب اصفهانی پس از بیان معنای پوشاندن برای تکفیر گناه، به‌گونه‌ای‌که گویا اساساً فرد آن گناه را انجام نداده، این احتمال را نیز بیان می‌کند که هیئت تفعیل در کاربرد «تکفیر الإثم» مفید معنای ازاله است و تکفیر گناه به‌معنای ازاله کفر و کفران از انسان گناهکار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص۷۱۷).

«کفّاره» به چیزی گفته می‌شود که گناه را می‌پوشاند و محو می‌کند؛ به تعبیر ابن‌اثیر، کفاره فعل یا چیزی است که موجب پوشاندن و محو خطاها می‌شود (ابن‌اثیر، ۱۴۱۸ق، ج۴، ص۱۸۹).

۵. تعریف اصطلاحی حبط و تکفیر

در کاربرد قرآنی، «حبط» هم به‌صورت ثلاثی مجرد و لازم به کار رفته که در این صورت فاعل آن «عمل» است، مانند «حَبِطَ عَمَلُهُ»، و هم در کاربرد باب افعال به صورت «إحباط» آمده که خداوند فاعل احباط و «أعمال» مفعول آن است. در علم کلام، تعبیر رایج «احباط و تکفیر» است (جوینی، ۱۴۱۶ق، ص۱۵۲؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج۴، ص۳۸۳؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ص۴۱۳؛ سبحانی، ۱۴۲۶ق، ج۴، ص۳۶۳). برخی، ازجمله آیت‌الله مصباح یزدی عنوان «حبط و تکفیر» را به کار برده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۵، ص۳۳۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۵). علامه طباطبائی ابتدا «حبط» را طرح کرده و «احباط و تکفیر» را متفرع بر مسئلهٔ حبط و به‌طور مستقل طرح کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۶۷ و ۱۶۹). آیت‌الله جوادی آملی نیز برای اشاره به مبحث کلامی از واژهٔ «احباط» استفاده کرده، ولی عنوان بحثش را «حبط» قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج۲، ص۱۹ و ۴۱).

بسیاری از متکلمان، بدون ارائه تعریفی از احباط و تکفیر، مستقیماً به بیان دیدگاه‌ها و بررسی آنها پرداخته‌اند (برای نمونه، ر.ک. شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص۲۵۰؛ جوینی، ۱۴۱۶ق، ص۱۵۲؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج۴، ص۳۸۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ص۳۰۳). بااین‌حال، در میان آثار کلامی، تعاریف متعددی از احباط و تکفیر ارائه شده است که بررسی آنها نشان می‌دهد مقصود متکلمان از این دو اصطلاح کاملاً یکسان نیست و در طول تاریخ، عناصر متفاوتی در تعریف آنها مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه، برخی از این تعاریف به ترتیب تاریخی گزارش و بررسی می‌شود.

ابوجعفر نیشابوری (قرن ششم)، با توجه به اعتقاد معتزله به احباط و تکفیر، آن دو را به معتزله نسبت داده و می‌نویسد: تکفیر بنا بر اعتقاد معتزله این است که طاعت موجب سقوط عقاب معصیت شود و احباط در ثواب همانند تکفیر در عقاب است (نیشابوری، ۱۴۱۴ق، ص۸۳). در این تعریف، احباط و تکفیر بر اساس اثر نهایی عمل بر ثواب و عقاب تبیین شده‌اند؛ در احباط، ثواب عمل سابق از بین می‌رود و در تکفیر، عقاب عمل پیشین.

علامه حلی (م۷۲۶ق) احباط را از بین رفتن ثواب پیشین بر اثر معصیت پسین و تکفیر را پوشیده شدن گناهان پیشین به واسطهٔ طاعت پسین تعریف می‌کند (حلی، ۱۴۱۳ق، ص۴۱۳). در این تعریف، تقدم و تأخر اعمال و تأثیر عمل متأخر بر اثر عمل پیشین اهمیت دارد.

فاضل مقداد (م۸۷۶ق) احباط را «خروج فاعل طاعت از استحقاق مدح و ثواب به استحقاق ذم و عقاب» و تکفیر را «خروج فاعل معصیت از استحقاق ذم و عقاب به استحقاق مدح و ثواب» می‌داند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص۴۲۱). بر اساس این تعریف، احباط به تغییر وضعیت استحقاقی فاعل طاعت اشاره دارد؛ یعنی کسی که به واسطهٔ طاعت مستحق مدح و ثواب بوده، بر اثر عامل دیگری به وضعیت استحقاق ذم و عقاب منتقل می‌شود. تکفیر نیز حرکت معکوس همین وضعیت است.

مجلسی (م۱۱۱۱ق) احباط را به ابطال حسنه از طریق مترتب نشدن اثر مورد انتظار و تکفیر را به اسقاط سیئه از طریق جاری نشدن مقتضای آن تعریف می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۸، ص۷۱). در این تعریف میان «عمل» و «اثر عمل» تفکیک شده است.

استرآبادی (م۱۲۶۳ق) احباط را «اسقاط ثواب متأخر به‌سبب بدی متقدم» می‌داند و تکفیر را معکوس آن می‌داند (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج۴، ص۲۴۷). وی متعلق احباط و تکفیر را ثواب و عقاب می‌داند، نه اصل وجود عمل.

شعرانی (م۱۳۹۳ق) تصریح می‌کند که احباط به‌معنای اصطلاحی علم کلام در قرآن به کار نرفته و باید میان کاربرد قرآنی «حَبِطَ» و «أحبَط» و اصطلاح کلامی احباط تفاوت گذاشت. از نظر او، احباط اصطلاحی آن است که مکلف عملی صحیح انجام دهد و مستحق ثواب شود، اما گناه متأخر مانع دریافت آن گردد؛ تکفیر نیز آن است که شخص به‌سبب معصیت مستحق عقاب باشد، ولی به واسطهٔ عملی که موجب ثواب است، استحقاق عقاب او باطل شود (شعرانی، بی‌تا، ص۵۷۹). در این تعریف میان عمل، ترتب ثواب یا عقاب و استحقاق ثواب و عقاب تفکیک نسبتاً دقیقی صورت گرفته است.

آیت‌الله سبحانی حبط را به سقوط ثواب عمل صالح با معصیت متأخر و تکفیر را به سقوط گناهان پیشین با طاعت متأخر شناسانده، سپس احباط را در اصطلاح متکلمان به ابطال حسنه به مترتب نساختن اثری که از آن انتظار می‌رود بر آن و تکفیر را به اسقاط گناه به جاری نساختن مقتضای آن، تعریف می‌کند (سبحانی، ۱۴۲۶ق، ج۴، ص۳۶۳). وی همچنین تکفیر را به اسقاط پیامدهای گناهان پیشین به واسطهٔ ثواب طاعات متأخر تعریف کرده است (سبحانی، ۱۴۲۶ق، ج۴، ص۳۷۶). نیز احباط در اصطلاح متکلمان را به بطلان حسنه و مترتب نشدن آنچه که از آن توقع می‌رود بر آن و تکفیر را به اسقاط گناه به جاری نشدن مقتضایش بر آن تعریف کرده است (سبحانی، بی‌تا، ج۳، ص۲۷۰؛ ۱۴۲۵ق، ج۱، ص۳۶۹). در تعریف وی نیز عنصر عمل متأخر و تأثیر آن بر اثر عمل پیشین جایگاه اساسی دارد.

علامه طباطبائی حبط را از بین رفتن اثر و بی‌ثمر شدن عمل در دستیابی به غایت و سعادت مورد انتظار از آن می‌داند. عمل انسان دارای آثار و نتایجی است و هنگامی که قرآن از حبط اعمال سخن می‌گوید، مقصود آن است که آن آثار و نتایجی که باید بر عمل مترتب شود، بر آن مترتب نمی‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۶۷ـ۱۷۲).

علامه طباطبائی میان اعمالی که انسان برای سعادت خود انجام می‌دهد و آثار مترتب بر آنها ارتباط برقرار می‌کند و بر اساس آیات قرآن، حبط را در جایی می‌داند که عمل، اثر مطلوب خود را در مسیر سعادت اخروی از دست بدهد. بر این اساس، می‌توان گفت در تبیین علامه طباطبائی، عنصر اصلی حبط از دست رفتن اثر عمل است و نه لزوماً از میان رفتن اصل عمل یا صرفاً سقوط عنوان استحقاق ثواب (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۷۰ـ۱۷۲).

آیت‌الله جوادی آملی نیز در تبیین حبط اعمال، بحث را در سطح رابطهٔ میان عمل و اثر آن دنبال می‌کند. ایشان با

توجه به نظام آثار اعمال انسان، حبط را به‌معنای از بین رفتن اثر و نتیجه‌ای می‌داند که بر عمل مترتب بوده است. بنابراین، حبط به‌معنای بی‌اثر شدن آن در ترتب نتیجه‌ای است که برای آن انتظار می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج۲، ص۲۳ـ۲۸).

آیت‌الله مصباح یزدی به‌جای تعبیر رایج «احباط و تکفیر»، از «حبط و تکفیر» استفاده کرده و تصریح می‌کند که حبط و تکفیر دو اصطلاح قرآنی‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۵). وی حبط را خنثی و بی‌اثر شدن کارهای نیک می‌داند؛ به‌این‌معنا که برخی از کارهای زشت موجب می‌شوند کارهای خوب ضایع و بی‌اثر شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۵؛ ۱۳۹۴الف، ج۳، ص۲۷۵ و ۳۱۳؛ ۱۳۶۷، ص۴۸۹). تکفیر را نیز به‌معنای «جبران گناهان» می‌داند؛ به‌این‌معنا که عمل خوب، نقص عمل پیشین را جبران می‌کند و گناهان انسان به وسیلهٔ عواملی مانند توبه، اجتناب از کبائر یا اعمال خیر محو و خنثی می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۶؛ ۱۳۹۴الف، ج۱، ص۴۳؛ ۱۳۹۴ب، ص۴۶۵).

در این دیدگاه، محور اصلی، تأثیر واقعی اعمال بر یکدیگر و سرنوشت معنوی انسان است؛ ازاین‌رو از تعبیرهایی چون «خنثی شدن»، «بی‌اثر شدن»، «ضایع شدن» و «جبران شدن» استفاده می‌کند. این تعبیرها، حبط و تکفیر را در سطح رابطهٔ واقعی اعمال و آثار آنها تحلیل می‌کنند.

نکتهٔ دیگر در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، گستره عوامل مؤثر در تکفیر است. عوامل تکفیر منحصر به طاعت متأخر نیست و توبه، اجتناب از گناهان کبیره و اعمال خیر نیز می‌توانند در محو و خنثی شدن گناهان مؤثر باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۶؛ ۱۳۹۴ب، ص۴۶۵). افزون بر این، این جبران و محو شدن می‌تواند در همین دنیا تحقق یابد؛ نکته‌ای که در تعریف اصطلاحی بسیاری از متکلمان به این صراحت مورد توجه قرار نگرفته است.

هر سه اندیشمند در این اصل اشتراک دارند که حبط به از بین رفتن اثر و نتیجهٔ عمل مربوط است، نه نابودی اصل آن. بااین‌حال، علامه طباطبائی، بر نظام آثار اعمال و نسبت آنها با سعادت و شقاوت تأکید می‌کند؛ آیت‌الله جوادی آملی همین رویکرد را با تکیه بیشتر بر نظام وجودی و آثار حقیقی اعمال دنبال می‌کند؛ و آیت‌الله مصباح یزدی علاوه بر تأکید بر بی‌اثر شدن عمل، دامنهٔ عوامل تکفیر را نیز گسترده‌تر می‌داند و درنتیجه، تصویر گسترده‌تری از سازوکار تکفیر ارائه می‌دهد.

۶. رابطهٔ حبط و تکفیر بین ایمان و کفر

از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، ایمان و کفر ریشه و منشأ ارزش مثبت و منفی اعمال‌اند؛ عمل صالح بدون ایمان به مبدأ و معاد، تأثیری در سعادت ابدی انسان ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۶؛ ۱۳۹۴الف، ج۱، ص۱۱۷). طبق آیهٔ ۹۷ سورهٔ نحل، ایمان شرط اثرگذاری عمل صالح است و بر عمل غیرمؤمن هیچ اثری مترتب نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۱۲، ص ۳۴۱). اساساً عمل صالح عملی است که با اعتقاد و ایمان حق مطابق باشد و توحید اعتقاد حقی است که تمام اعتقادات حق به آن برمی‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۱۷، ص۲۳) آیت‌الله جوادی آملی با

تفکیک حسن فعلی و حسن فاعلی، قوام حسن فاعلی را به «ایمان و نیت خالص» الهی دانسته و تأکید می‌کند: کسی که کار خوبی کرده باشد (حسن فعلی)، لیکن حسن فاعلی (ایمان و نیت خالص) نداشته باشد وارد بهشت نخواهد شد؛ گرچه از برکات دنیوی آن کار برخوردار می‌شود و ممکن است در آخرت نیز موجب تخفیف عذابش شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج۲، ص۴۷۳).

با توجه به ارتباط وثیق ایمان و کفر با عمل، بارزترین مصداق حبط و تکفیر، میان ایمان و کفر برقرار است. ایمان آثار سوء کفر پیشین را از بین می‌برد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۸؛ ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۶) و کفر، آثار ایمان گذشته را محو می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۷؛ ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۶). علامه طباطبائی این رابطه را با مفهوم حیات و مرگ عمل توضیح می‌دهد: اعمال مؤمن زنده و در سعادت او مؤثرند، اما اعمال کافر مرده و هیچ تأثیری در سعادتش ندارند. اگر کافر ایمان بیاورد، اعمال مرده‌اش حیات می‌یابند و اگر مؤمن کافر شود، اعمال در حال ایمانش که برخوردار از حیات بودند می‌میرند. علامه طباطبائی محصل آیات حبط را این‌گونه بیان می‌کند: کفر و ارتداد موجب می‌شوند عمل باطل شده و در سعادت دنیایی انسان مؤثر نباشد، و ایمان موجب حیات اعمال و تأثیر آنها در سعادت می‌گردد. ازاین‌رو اگر کافر ایمان بیاورد اعمالش زنده شده و در سعادتش مؤثر واقع می‌شوند، درحالی‌که در حال کفر مرده بودند، و اگر مؤمن کافر شود، تمام اعمالش می‌میرند و نتیجتاً تأثیری در سعادت دنیوی و اخروی‌اش نخواهند داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۶۹). آیت‌الله جوادی آملی حبط اعمال را به دو قسم حبط محض و حبط غیر محض تقسیم کرده است. در حبط محض همهٔ اعمال انسان حبط می‌شود. کفر موجب حبط محض است و به‌منزلهٔ مرگ است که بر اثر آن انسان همهٔ هستی خود را از دست می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۱۰، ص۵۸۴؛ ۱۳۸۸، ج۲، ص۳۲).

در تأثیر ایمان و کفر بر یکدیگر از دیدگاه قرآن کریم جای هیچ تردیدی نیست و این تأثیر مورد اتفاق علمای مسلمان است. تفتازانی می‌نویسد: بی‌هیچ اختلافی، کسی که پس از کفر و گناه ایمان بیاورد، از اهل بهشت است، به‌منزلهٔ کسی که هیچ گناهی ندارد؛ و کسی که پس از ایمان و عمل صالح کافر شود، از اهل آتش است، به‌منزلهٔ کسی که هیچ حسنه‌ای ندارد (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج۵، ص۱۴۲). آیت‌الله سبحانی نیز می‌نویسد: نزد مسلمانان مسلم است که ایمان، کفر را محو می‌کند و مؤمن را وارد بهشت جاودان می‌کند و کفر، ایمان را نابود می‌سازد و کافر را در آتش جاودانه می‌کند و این نوع از احباط و تکفیر از موارد مورد اتفاق امت اسلامی است (سبحانی، ۱۴۲۶ق، ج۴، ص۳۶۴).

آیات فراوانی بر تأثیر و تأثر ایمان و کفر دلالت دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۸). در ادامه، آیاتی که در آثار آیت‌الله مصباح یزدی در این ارتباط مورد استناد قرار گرفته است بررسی می‌شود. افزون بر آیاتی که در متن آثار ایشان آمده، برخی آیات دیگر نیز در پانوشت آثار ایشان در بحث حبط و تکفیر مورد ارجاع قرار گرفته‌اند؛ ازجمله زمر: ۶۵؛ انعام: ۸۸؛ توبه: ۱۷؛ اعراف: ۱۴۷؛ کهف: ۱۰۵ (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص۶۰).

۱. «وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیَمُتْ وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ» (بقره: ۲۱۷)؛ و هرکس از شما از دینش برگردد و کافر بمیرد، کارهایشان در این جهان و آن جهان تباه شود و آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند.

آیت‌الله مصباح یزدی این آیه را یکی از آیات دال بر تأثیر متقابل ایمان و کفر دانسته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۸؛ ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۷). نیز بر دلالت آیه بر حبط و نابود شدن اعمال خیر کافران تأکید کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج۲، ص۱۴۶) و در موردی دیگر، برای این مطلب که «اگر انسان پیش از مرگ دچار شک و تردید شود، همهٔ اعمال صالح او از بین می‌رود»، به این آیه استناد کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص۳۰۳).

علامه طباطبائی ذیل این آیه بحث مفصلی درباره حبط در قرآن مطرح می‌کند. ایشان «حبط» را در کاربرد قرآنی آن به‌معنای بطلان عمل و از بین رفتن اثر و خاصیت آن می‌داند؛ به‌این‌معنا که عمل دیگر اثر مطلوب خود را در سعادت انسان باقی نمی‌گذارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۶۷ـ۱۶۸).

علامه طباطبائی در تفسیر «فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ»، به این نکته توجه می‌دهد که ایمان هم در زندگی دنیوی و هم در زندگی اخروی انسان اثر دارد و هر دو را طیب و پاکیزه می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷).

از نظر علامه طباطبائی، بی‌ثمر بودن تلاش کافر، به‌ویژه کسی که بعد از ایمان به وادی کفر برگشته، و حبط عملش در دنیا امری روشن و قابل تبیین است؛ زیرا قلب کافر به امر ثابت که همان خداوند متعال است، پیوند ندارد تا به واسطهٔ آن هنگام برخورداری از نعمت، مبتهج شود و هنگام مصیبت تسلی یابد و هنگام نیازمندی، به خداوند مراجعه کند. ایشان در این زمینه به آیهٔ ۱۲۲ سورهٔ انعام استناد می‌کند که طبق آن برای مؤمن در همین دنیا حیاتی است و در کارهایش نوری است که کافر از آن محروم است. همچنین تصریح می‌کند طبق آیهٔ ۱۲۴ طه زندگی کافر در همین دنیا سخت و در تنگناست و زندگی مؤمن در همین دنیا سعادتمندانه و همراه با گشایش است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۶۸ـ۱۶۹).

نکتهٔ مهم دیگری که علامه طباطبائی بر آن تأکید می‌کند، گستره اعمال حبط‌شده مرتد است. از نظر ایشان، آیه به اعمال عبادی اختصاص ندارد، بلکه همهٔ اعمال او را دربر می‌گیرد؛ زیرا ملاک، اثرگذاری عمل در سعادت انسان است. بنابراین، اگر شخص پس از ایمان مرتد شود و بر کفر بمیرد، اعمال عبادی و غیرعبادی او در سعادت دنیوی و اخروی وی بی‌اثر می‌شود. علامه حاصل معنای آیه را چنین بیان می‌کند: حاصل معنای آیه همانند دیگر آیات حبط این است که کفر و ارتداد موجب می‌شود عمل باطل شود و در سعادت زندگی شخص تأثیری نداشته باشد، و ایمان موجب حیاتی در اعمال می‌شود که به واسطهٔ آن، اعمالِ فرد مؤمن در سعادتش مؤثر واقع می‌شود. و اگر انسان بعد از

کفر ایمان آورد، اعمالش بعد از آنکه باطل بود و در سعادتش تأثیری نداشت، حیات می‌یابد و در سعادتش مؤثر می‌افتد و اگر بعد از ایمان مرتد شود، همهٔ اعمالش می‌میرد و نه در سعادت دنیوی و نه در سعادت اخروی وی تأثیری نخواهد داشت. البته این امید است که با برگشت از ارتداد، اعمالش مجدداً حیات یابند و سعادتمند شود، ولی اگر بر ارتداد بمیرد، حبط اعمالش قطعی و شقاوتش حتمی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۶۸ـ۱۶۹).

این تحلیل با دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی در اصل نتیجه همسو است؛ هر دو کفر را عامل حبط اعمال صالح و ایمان را عامل احیای آثار اعمال می‌دانند. تفاوت آن است که آیت‌الله مصباح یزدی با تعبیرهایی مانند «محو آثار سوء کفر» و «سوختن همهٔ اعمال به وسیلهٔ کفر»، رابطهٔ ایمان و کفر را تبیین می‌کند؛ درحالی‌که علامه طباطبائی سازوکار این رابطه را با مفهوم حیات و مرگ عمل توضیح می‌دهد.

آیت‌الله جوادی آملی نیز کفر و ارتداد را موجب حبط اعمال نیک گذشته می‌داند و بر اساس قاعدهٔ «جُبّ»، اسلام آوردن را عامل تکفیر بدی‌های پیشین معرفی می‌کند. از نظر ایشان، علت این رابطه آن است که عقیده، اساس حیات انسان است و عقیده حق یا باطل بر آثار اعمال گذشته تأثیر می‌گذارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۱۰، ص۵۸۳-۵۸۴).

در مجموع، هر سه اندیشمند ایمان و کفر را در اعمال مؤثر می‌دانند؛ آیت‌الله مصباح یزدی بر منشأ بودن ایمان و کفر برای اعمال، علامه طباطبائی بر حیات و مرگ عمل و آیت‌الله جوادی آملی بر پیوند عقیده و آثار اعمال تأکید دارند.

۲. «وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ» (تغابن: ۹)؛ و کسی که به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند سیئات او را می‌پوشاند.

آیت‌الله مصباح یزدی این آیه را ازجمله آیاتی دانسته است که بر تأثیر و تأثر ایمان و کفر دلالت دارند (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۸؛ ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۷). در این آیه، تکفیر سیئات بر ایمان به خداوند و عمل صالح مترتب شده است. در باب تکفیر سیئات آیات متعددی وجود دارد، اما آیت‌الله مصباح یزدی به بررسی آنها نپرداخته‌اند. ازاین‌رو برای تبیین دقیق‌تر دلالت آیهٔ تغابن و بررسی نسبت آن با سایر آیات، مجموعه آیات مربوط به عامل یا عوامل تکفیر سیئات را مورد توجه قرار می‌دهیم.

در برخی آیات، ایمان به‌تنهایی عامل تکفیر سیئات معرفی شده است (فتح: ۵)؛ در برخی، ایمان و تقوا (انفال: ۲۹؛ مائده: ۶۵)؛ در برخی، تقوا (طلاق: ۵)؛ و در شماری دیگر، ایمان و عمل صالح (عنکبوت: ۷؛ تغابن: ۹). آیهٔ ۲ سورهٔ محمد، علاوه بر ایمان و عمل صالح، ایمان به آنچه بر پیامبر اکرمﷺ نازل شده را نیز ذکر می‌کند. آیهٔ ۱۲ سورهٔ مائده اقامه نماز، پرداخت زکات، ایمان به پیامبران الهی، یاری آنان و قرض‌الحسنه را مطرح می‌کند و در آیهٔ ۳۱ سورهٔ نساء اجتناب از کبائر عامل تکفیر سیئات معرفی شده است.

برای توضیح و جمع بین آیات فوق، نکات ذیل قابل توجه است:

الف) اگر کسی ایمان بیاورد و بنا بر التزام عملی به مقتضای ایمانش داشته باشد، ولی فرصت عمل صالح و

اجتناب از حرام برایش حاصل نشود، همان ایمان موجب تکفیر سیئاتش می‌شود، آیهٔ ۵ سورهٔ فتح که ایمان را عامل تکفیر سیئات شمرده می‌تواند ناظر به چنین کسانی باشد.

احتمال قابل‌توجه دیگر این است که مراد از ایمان در آیهٔ مورد بحث ایمان کامل باشد که اثرش از آن تخلف نمی‌کند؛ ایمانی که با وجود آن نه در قلب مؤمن شک و اضطرابی خواهد بود و نه مؤمن نسبت به حوادثی که خوش‌آمد نفسش نیست، اعتراض خواهد کرد و از آنها ناخرسند خواهد بود و این ایمان در اخلاق و رفتار مؤمن متجلی می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۴۲۹).

بر این اساس، میان آیاتی که ایمان را به‌تنهایی عامل تکفیر معرفی می‌کنند و آیاتی که ایمان را همراه با عمل صالح یا تقوا ذکر می‌کنند، تعارضی وجود ندارد؛ زیرا ایمان کامل و مؤثر، در صورت تحقق حقیقی، مقتضی عمل صالح و تقواست.

ب) به قرینهٔ آیهٔ ۳۱ نساء که اجتناب از کبائر را شرط تکفیر سیئات دانسته، مراد از تقوا در آیاتی که ایمان و تقوا را عامل تکفیر سیئات معرفی می‌کنند، «پرهیز از کبائر» است.

ج) به قرینهٔ آیهٔ ۳۱ نساء مقصود از تقوا در آیهٔ ۵ طلاق که در آن تقوا شرط تکفیر سیئات شمرده شده است، اجتناب از کبائر می‌باشد. از سوی دیگر، تقوا بدون ایمان بی‌معنا است؛ چراکه یکی از مؤلفه‌های مفهوم اخلاقی تقوا، وجود خطری از جانب خداوند می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ج۱، ص۷۱). بنابراین آیهٔ ۵ طلاق با آیاتی که ایمان و تقوا را شرط تکفیر سیئات می‌دانند، منافاتی ندارد.

د) برای جمع بین آیاتی که در آنها ایمان با تعابیری مانند «الذین آمنوا»، بدون ذکر متعلق آن، شرط تکفیر دانسته شده و آیهٔ ۲ سورهٔ محمد که علاوه بر ایمان، ایمان به پیامبر اکرمﷺ نیز مطرح شده است، اگر بگوییم مقصود از ایمان در آیاتی که ایمان بدون متعلق ذکر شده، تنها ایمان به خداوند است، آیهٔ ۲ سورهٔ محمد مقیِّد آنهاست و نتیجتاً برای تکفیر سیئات هم ایمان به خداوند لازم است و هم ایمان به آنچه بر پیامبر اکرمﷺ نازل شده است. و اگر بگوییم مراد از ایمان در آیاتی که به‌صورت مطلق ذکر شده اختصاص به ایمان به خداوند ندارد و ایمان به پیامبران الهی را نیز شامل می‌شود، ذکر ایمان به آنچه بر پیامبر اکرمﷺ نازل شده است در آیهٔ ۲ سورهٔ محمد از باب تأکید خواهد بود.

هـ) اعمالی که در آیهٔ ۱۲ سورهٔ مائده برای تکفیر سیئات مطرح شده است، تفصیل برخی از اعمال صالح می‌باشند و ازآنجاکه اقامه نماز بدون ایمان به خداوند بی‌معنا است، نیز ایمان به پیامبران الهی و یاری ایشان هم جزو اعمالی شمرده شده که موجب تکفیر سیئات می‌باشند، این آیه هیچ تنافی با آیاتی که ایمان و عمل صالح، ایمان و تقوا، یا ایمان و عمل صالح و ایمان به آنچه بر پیامبر اکرمﷺ نازل شده را شرط تکفیر سیئات می‌دانند، ندارد.

۳. «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ» (مائده: ۵)؛ و هر کس به آنچه باید ایمان آورد کفر ورزد، عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است.

آیت‌الله مصباح یزدی در برخی آثار خود «کفر» را از عوامل از بین رفتن همهٔ اعمال شایستهٔ انسان معرفی کرده و در پانوشت به این آیه ارجاع داده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص۵۹ـ۶۰).

علامه طباطبائی ذیل این آیه، نخست به‌معنای کفر توجه می‌کند و آن را در اصل به‌معنای پوشاندن می‌داند. ازاین‌رو تحقق کفر متوقف بر وجود امری ثابت است که پوششی بر آن قرار گیرد؛ مانند کفر به نعمت‌های الهی، کفر به آیات الهی و کفر به خدا و رسول خدا و روز آخرت. بر همین اساس، «کفر بالایمان» مقتضی وجود ایمان است و ایمان در این تعبیر به‌معنای اسم مصدری است و مقصود از آن، اعتقادات حق موجود در قلب مؤمن است که منشأ اعمال صالح او هستند. بنابراین مراد از کفر به ایمان، ترک عمل به اموری است که می‌داند حق است، همانند دوستی با مشرکان و آمیختن با آنها و مشارکت در کارهای ایشان با اینکه به حقیقت اسلام علم دارد و می‌داند این عمل بر خلاف اعتقادات اسلامی است، و مانند ترک عمل به ارکان دین از قبیل نماز، زکات، روزه و حج با اینکه می‌داند از ارکان دین می‌باشند. علامه طباطبائی در ادامه بیان می‌کند که چون کفر به‌معنای پوشاندن است و پوشاندن امور ثابت به حسب آنچه به ذهن متبادر است، بدون مداومت صادق نمی‌باشد و تا کسی امر ثابت را مداوم نپوشاند بر آن «ستر» صدق نمی‌کند، کفر بالایمان در صورتی صادق است که به‌طور مداوم عمل به مقتضای ایمانش را ترک کند و به آنچه می‌داند عمل نکند و اگر یک بار و دو بار بر خلاف مقتضای ایمانش عمل کند، فسق صادق است، نه کفر (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۵، ص۲۰۶ـ۲۰۷).

آیت‌الله جوادی آملی نیز در تحلیل حبط اعمال، بر این اصل تأکید می‌کند که اعمال انسان دارای آثار حقیقی‌اند و ارزش و اثر آنها در ارتباط با حقیقت ایمان و جهت‌گیری وجودی انسان سنجیده می‌شود. بنابراین، حبط عمل را باید در چارچوب تغییر جهت و زوال اثر عمل در مسیر سعادت تحلیل کرد، نه صرفاً به‌معنای معدوم شدن فعل گذشته (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج۲، ص۲۳ـ۲۸).

۷. حقیقت رابطهٔ حبط و تکفیر بین کارهای نیک و بد

درباره رابطهٔ حبط و تکفیر میان کارهای نیک و بد، دیدگاه‌های متفاوتی در میان متکلمان و مفسران مطرح شده است. برخی از متکلمان معتزلی به تأثیر متقابل و فراگیر اعمال و درنتیجه «تحابط» یا «موازنه» قائل شده‌اند، درحالی‌که علامه طباطبائی، آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی اصل تأثیر برخی اعمال بر برخی دیگر را پذیرفته، اما آن را به گونه‌ای نمی‌دانند که همهٔ اعمال نیک و بد در یک نظام کلی با یکدیگر مقابله کرده و در نهایت تنها یک حاصل خالص در نامهٔ اعمال انسان باقی بماند. در ادامه، ابتدا دو دیدگاه تحابط و موازنه و سپس دیدگاه تفصیل در تأثیر اعمال بررسی می‌شود.

۱ـ۷. دیدگاه تحابط

برخی از متکلمان معتزلی معتقدند احباط و تکفیر به این صورت است که هر کار بد و گناهی، کار یا کارهای خوب

پیشین و آثار آنها را از بین می‌برد و هر کار خوب، کار بد یا کارهای بد قبلی و آثار آنها را محو می‌کند. طبق این دیدگاه، در کسر و انکسار اعمال، بزرگی و کوچکی عمل تأثیری ندارد؛ اگر فرض کنیم فردی دائماً در حال انجام کارهای خوب و بد است، هر کار خوبی که انجام می‌دهد، کار بد قبلی و آثار آن را از بین خواهد برد و هر کار بد نیز به همین ترتیب عمل خوب قبلی را محو خواهد کرد. درنتیجه، در پایان هر روز، در پرونده‌اش تنها کار خوب یا کار بد باقی خواهد ماند. در آخر عمرش نیز چنین خواهد بود؛ یعنی حاصل این تأثیر و تأثرها، باقی ماندن تنها کار خوب یا بد در نامهٔ اعمال انسان خواهد بود. بنابراین، همیشه در اثر کسر و انکسار اعمال، در نامهٔ عمل انسان، تنها یک کار خوب یا یک کار بد باقی می‌ماند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص۲۶۳؛ ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۷؛ ۱۳۹۴ب، ص۴۶۹). به این دیدگاه اصطلاحاً «تحابط» اطلاق می‌شود (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص۱۶۷). قول به تحابط به ابوعلی جبائی، محمد بن عبدالوهاب (م۳۰۳ق)، از سران معتزله نسبت داده شده است (حلی، ۱۴۱۳ق، ص۴۱۳؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ج۸، ص۲۵۱). آیت‌الله جوادی آملی این تصویر از احباط و تکفیر را «احباط کلی یا تحابط کلی اعمال» عنوان می‌دهد؛ چراکه طبق آن «هر یک از حسنات، سیئات گذشته را به‌طورکلی نابود می‌کند و هر یک از سیئات آینده حسنات گذشته را» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۱۰، ص۶۰۲).

آیت‌الله مصباح یزدی این تصویر از حبط و تکفیر را نمی‌پذیرد؛ چراکه طبق آنچه از قرآن و روایات معصومان﵈ استفاده می‌شود، «هر عملی توان تأثیر در هر عمل دیگر ندارد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۷۲؛ ۱۳۹۴ب، ص۴۶۹؛ ۱۳۹۱، ص۲۶۴).

علامه طباطبائی نیز این تلقی از رابطهٔ اعمال را نمی‌پذیرد؛ چراکه لازمهٔ آن این است که انسان همیشه یا فقط برخوردار از حسنه خواهد بود و یا فقط سیئه. و این امر با ظاهر آیهٔ «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» (توبه: ۱۰۲) سازگار نیست؛ زیرا در این آیه، عمل صالح و عمل سیئه در کنار یکدیگر برای شخص ثابت دانسته شده‌اند. افزون بر این، از مجموعه آیات استفاده می‌شود که روش الهی در پاداش و کیفر، بر تفکیک اعمال نیک و بد است؛ مگر در مورد گناهان خاصی که رابطهٔ عبودیت و مولویت میان انسان و خداوند را از اساس قطع می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۷۰).

بر این اساس، از دیدگاه علامه طباطبائی، نمی‌توان یک قاعدهٔ عام و فراگیر برای تأثیر متقابل همهٔ حسنات و سیئات پذیرفت. حبط و تکفیر، موارد خاص و ضوابط مشخصی دارند و نباید آن را به‌معنای کسر و انکسار دائمی همهٔ اعمال در برابر یکدیگر دانست.

آیت‌الله جوادی آملی نیز به صراحت فرض «تحابط» را رد کرده است. ایشان در جمع‌بندی بحث حبط، یکی از نتایج بحث را چنین بیان می‌کند که «فرض تحابط»، یعنی احباط طرفینی در اعمال، باطل است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج۲، ص۳۲). بنابراین، از دیدگاه ایشان نیز رابطهٔ میان اعمال به‌گونه‌ای نیست که هر حسنه بتواند هر سیئه‌ای را از بین ببرد و هر سیئه‌ای نیز هر حسنه‌ای را نابود کند.

۲ـ۷. دیدگاه موازنه

گروهی دیگر از متکلمان اهل‌تسنن بر آنند که حاصل جمع جبری اعمال گذشته، با توجه به کمّیت و کیفیت آنها، در نامهٔ اعمال انسان منعکس می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۹). به نظر این گروه، تأثیر اعمال بر یکدیگر به‌صورت کسر و انکسار ساده نیست؛ زیرا همهٔ اعمال در یک رتبه و دارای تأثیر یکسان نیستند. برای این کسر و انکسار باید ارزش هر کاری را سنجید و به مقدار ارزش واقعی هر عمل، تأثیر آن را محاسبه کرد. مثلاً وقتی انسان کار خوبی انجام داد، باید دید ارزش آن کار و مقدار تأثیر آن بر جبران گناهان چقدر است. در مقابل، اعمال بدی که مرتکب شده، چه مقدار است و برای از بین بردن آن، چقدر اعمال نیک، لازم است. بنابراین، در مدت عمر انسان، همهٔ اعمال خوب و بد انسان کسر و انکسار می‌شود و بسته به مقدار ارزش و تأثیر هر کدام، در آخر کار، هر کدام که سنگین‌تر باشد، همان باقی خواهد ماند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص۲۶۳ و ۲۶۴؛ ۱۳۹۴ب، ص۴۶۹). این قول که از آن به «موازنه» تعبیر می‌شود، به فرزند ابوعلی جبائی، ابوهاشم عبدالسلام بن محمد (م ۳۲۱ق) نسبت داده شده است (حلی، ۱۴۱۳ق، ص۴۱۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۷۰). آیت‌الله جوادی آملی این دیدگاه را با عنوان «احباط جزئی یا تحابط جزئی اعمال» می‌شناسانند؛ چراکه طبق آن «کارهای نیک و بد به‌طور جزئی در یکدیگر اثر متقابل دارند؛ هر یک از حسنائت و سیئات به اندازهٔ وزن و درجهٔ خود در دیگری اثر می‌گذارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۱۰، ص۶۰۲).

به همان دلایلی که در بررسی دیدگاه نخست گذشت، علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی این دیدگاه را نیز مردود می‌دانند (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۷۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۷۰ـ۱۷۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج۲، ص۲۸). بنابراین نمی‌توان رابطهٔ اعمال را به یک محاسبهٔ کمّی و کیفی فراگیر فروکاست، علامه طباطبائی روش خداوند در پاداش و کیفر را شبیه روش عقلایی در نظام اجتماعی می‌داند که در آن کارهای نیک جداگانه پاداش داده می‌شوند و کارهای بد نیز جداگانه کیفر دارند؛ مگر در مواردی خاص که عملی، رابطهٔ عبودیت و مولویت را به‌کلی قطع کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۷۱).

۳ـ۷. دیدگاه صحیح: تفصیل در تأثیر کلی و جزئی

نظیر رابطهٔ میان ایمان و کفر، فی‌الجمله میان کارهای نیک و بد نیز رابطهٔ حبط و تکفیر وجود دارد؛ اما این رابطه به‌گونه‌ای نیست که در پایان، در نامهٔ اعمال انسان یا کار شایسته ثبت باشد یا کار ناشایست که نتیجهٔ دو دیدگاه پیشین بود (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص۴۸۹؛ ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۶ـ۱۸۹؛ ۱۳۹۱، ص۲۷۱).

آیت‌الله مصباح یزدی برای تبیین این دیدگاه، میان دو نوع تأثیر تفکیک می‌کند: تأثیر جزئی و تأثیر کلی. هر عملی توان تأثیر در هر عمل دیگری را ندارد؛ برای مثال، منت گذاشتن بر سر کسی که انسان به او کمک کرده است، موجب از بین رفتن همان عمل خیری می‌شود که در حق او انجام داده است (بقره: ۲۶۴)، نه اینکه همهٔ اعمال نیک گذشته انسان را باطل کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص۲۶۴). ازاین‌رو ممکن است شخص مؤمن، مدتی گرفتار کیفر گناه خود باشد و سرانجام به بهشت جاودانی درآید (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۹).

از سوی دیگر، برخی اعمال دارای تأثیر گسترده‌اند و بر همهٔ اعمال گذشته تأثیر می‌گذارند. برای نمونه، اگر توبه به‌صورت مقبول و شایسته تحقق یابد، گناهان انسان آمرزیده می‌شود؛ همچنین ارتداد موجب نابودی همهٔ اعمال خیر گذشته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۸؛ ۱۳۹۴ب، ص۴۶۹؛ ۱۳۹۱، ص۲۶۵). گویی روح انسان، دارای ابعاد گوناگونی است و هر دسته از اعمال نیک و بد با یک رویهٔ آن، مربوط می‌شود، مثلاً عمل نیکی که مربوط به رویهٔ «الف» است، اثر گناهی که ارتباط با رویهٔ «ب» دارد را از بین نمی‌برد، مگر اینکه عمل صالح آن‌قدر نورانی باشد که به جوانب دیگر روح هم سرایت کند یا گناه آن‌قدر آلوده‌کننده باشد که سایر ابعاد را هم آلوده سازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۶۹؛ ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۸). بنابراین در مورد اعمال باید قائل به تفصیل شد، برخی اعمال تنها بر یک عمل دیگر تأثیر می‌گذارند و برخی بر چند عمل یا بر همهٔ اعمال دیگر (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج۲، ص۱۸۷ و ۱۸۸؛ ۱۳۹۱، ص۲۶۴ و ۲۶۵).

علامه طباطبائی نیز در اصل این تفصیل با آیت‌الله مصباح یزدی همسو است. از تحلیل ایشان در بحث حبط استفاده می‌شود که حبط و تکفیر، قواعدی کلی برای خنثی‌سازی همهٔ اعمال نیستند، بلکه برخی از کارها، مانند توبه همهٔ گناهان را تکفیر می‌کند، ولی برخی تنها برخی از سیئات را تکفیر می‌کند، در جانب احباط هم همین‌گونه است، برخی معاصی مانند ارتداد همهٔ حسنات را از بین می‌برد و برخی دیگر مانند بلند کردن صدا در برابر پیامبرﷺ برخی از حسنات را حبط می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۱۷۳).

آیت‌الله جوادی آملی نیز ضمن رد تحابط، تصریح می‌کند که نمی‌توان گفت هر معصیتی هر طاعتی را از بین می‌برد و هر طاعتی هر معصیتی را محو می‌کند؛ بلکه برخی معاصی دارای آثار خاصی هستند که می‌توانند برخی طاعات را از بین ببرند. «حسنات و سیئات جزئی (غیر از ایمان و کفر) آثار جزئی بر یکدیگر دارند که گاهی به صورت «حبط» است و زمانی به‌صورت «تکفیر» و گاهی به صورت «تبدیل» و مانند آن» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۱۰، ص۶۱۳). توبه محوکنندهٔ همهٔ بدی‌ها و گناهان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۱۰، ص۶۱۵). برخی گناهان پاره‌ای از کارهای نیک را نابود می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۱۰، ص۶۱۵). برخی حسنات و طاعات، پاره‌ای از گناهان را محو و نابود می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۱۰، ص۶۱۶).

این بیان، از حیث نفی رابطهٔ عمومی میان همهٔ اعمال و پذیرش رابطهٔ خاص میان برخی اعمال، با دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی همخوانی دارد.

بنابراین، هر سه اندیشمند، اصل تأثیر برخی اعمال بر برخی اعمال دیگر را می‌پذیرند، اما تحابط و موازنه را به‌معنای ابطال یا خنثی شدن عمومی همهٔ اعمال نمی‌پذیرند. علامه طباطبائی با تکیه بر ظاهر مجموع آیات، بر استقلال آثار اعمال و اختصاص حبط و تکفیر به موارد خاص تأکید می‌کند؛ آیت‌الله جوادی آملی با تصریح به بطلان فرض تحابط و تأکید بر آثار خاص برخی اعمال، همین مبنا را تقویت می‌کند؛ و آیت‌الله مصباح یزدی این مبنا را با تفکیک میان تأثیر جزئی و کلی اعمال، صورت‌بندی منسجم‌تری می‌بخشد.

آیت‌الله مصباح یزدی میان تأثیر یک عمل بر عمل یا اعمال خاص و تأثیر یک عمل بر مجموعهٔ اعمال تفکیک می‌کند و بدین وسیله از تعمیم نابه‌جای حکم یک مورد به همهٔ اعمال جلوگیری می‌کند؛ و تعیین موارد و دامنهٔ این تأثیر را به ادلهٔ وحیانی و سخنان معصومان واگذار می‌کند و از ارائهٔ یک قاعده عقلی عام برای همهٔ اعمال پرهیز دارد. به تعبیر ایشان، تعیین انواع و مقدار تأثیر و تأثر اعمال نیک و بد در یکدیگر باید از طریق وحی و سخنان معصومان به دست آید و نمی‌توان برای همهٔ آنها قاعده‌ای کلی تعیین کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص۴۷۰؛ ۱۳۹۱، ص۲۷۱؛ ۱۳۹۴الف، ج۳، ص۲۷۴، پانوشت ۱).

نتیجه‌گیری

بررسی حقیقت حبط و تکفیر از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی و مقایسهٔ آن با دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی نشان می‌دهد که تبیین این مسئله مستلزم توجه هم‌زمان به رابطهٔ ایمان و کفر با اعمال انسان و نیز تأثیر متقابل اعمال نیک و بد است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که حبط و تکفیر را نمی‌توان صرفاً به نابودی اصل عمل یا محاسبه کمّی و کیفی ثواب‌ها و گناهان فروکاست؛ بلکه باید آن را در چارچوب تأثیر واقعی برخی اعمال بر آثار و نتایج اعمال دیگر و سرنوشت معنوی انسان تحلیل کرد.

از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، حبط به‌معنای بی‌اثر و خنثی شدن اعمال نیک بر اثر برخی اعمال بد و تکفیر به‌معنای جبران و محو آثار گناهان به واسطهٔ برخی عوامل است. در این تبیین، ایمان و کفر جایگاهی بنیادین دارند؛ زیرا ایمان، آثار سوء کفر پیشین را از میان می‌برد و زمینهٔ اثرگذاری اعمال صالح را فراهم می‌کند، درحالی‌که کفر و ارتداد آثار اعمال نیک گذشته را از بین می‌برند. بدین‌ترتیب، رابطهٔ ایمان و کفر با اعمال، از مصادیق برجستهٔ حبط و تکفیر به‌شمار می‌رود و نشان می‌دهد که ارزش و اثر اعمال انسان را نمی‌توان مستقل از مبانی اعتقادی و جهت‌گیری کلی زندگی او ارزیابی کرد.

یکی دیگر از یافته‌های اساسی پژوهش، رد دو دیدگاه تحابط و موازنه از سوی هر سه اندیشمند مورد بررسی است. بر اساس دیدگاه تحابط، اعمال نیک و بد به‌طور متقابل یکدیگر را از بین می‌برند و بر اساس دیدگاه موازنه، ارزش نهایی آنها از طریق سنجش و برآیند کمّی و کیفی اعمال تعیین می‌شود. در مقابل، آیت‌الله مصباح یزدی، علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی بر این باورند که هر عمل نمی‌تواند بر هر عمل دیگری تأثیر بگذارد و رابطهٔ میان اعمال از ضوابط و شرایط خاصی پیروی می‌کند. ازاین‌رو ممکن است برخی گناهان تنها آثار یک یا چند عمل نیک را از بین ببرند و برخی اعمال خیر نیز تنها موجب محو بخشی از گناهان شوند؛ درحالی‌که اعمالی مانند ارتداد یا توبهٔ مقبول، بنا بر ادلهٔ مربوط، دامنهٔ تأثیری گسترده‌تر دارند.

در مقایسهٔ این سه دیدگاه، روشن شد که علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی عمدتاً حبط و تکفیر را در چارچوب نظام آثار حقیقی اعمال و نسبت آنها با سعادت و شقاوت انسان تبیین می‌کنند. آیت‌الله مصباح یزدی نیز با

تأکید بر بی‌اثر شدن و جبران شدن اعمال، با این رویکرد همسو است؛ اما در بیان خود، بر تمایز میان تأثیر جزئی و کلی اعمال و نیز تنوع عوامل مؤثر در تکفیر تأکید بیشتری دارد. ازاین‌رو ویژگی برجستهٔ دیدگاه ایشان را می‌توان در صورت‌بندی روشن‌تر دامنه تأثیر اعمال دانست.

همچنین، بررسی آیات مربوط به تکفیر سیئات نشان داد که ایمان، عمل صالح، تقوا و اجتناب از گناهان کبیره، با توجه به سیاق و مجموعه آیات، در تبیین عوامل تکفیر نقش دارند. این امر با دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره محدود نبودن تکفیر به طاعت متأخر سازگار است و نشان می‌دهد که برای فهم دقیق این آموزه، باید آیات مرتبط را در کنار یکدیگر بررسی کرد و از برداشت‌های مبتنی‌بر یک آیه، بدون توجه به سایر شواهد قرآنی، پرهیز داشت.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره حقیقت حبط و تکفیر، ضمن همسویی با مبانی تفسیری علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی، بر ضابطه‌مند بودن تأثیر اعمال و تفاوت گسترهٔ آثار آنها تأکید می‌کند. بر این اساس، نه می‌توان همهٔ اعمال نیک و بد را در یک فرایند عمومی کسر و انکسار قرار داد و نه می‌توان تأثیر برخی اعمال بر یکدیگر را انکار کرد. تعیین نوع و میزان این تأثیرات، نیازمند مراجعه به مجموعهٔ آیات قرآن و روایات معصومان﵈ است. این رویکرد، افزون بر تبیین منسجم‌تر رابطهٔ ایمان، کفر و اعمال، از تعمیم‌های ناروا در فهم آموزهٔ حبط و تکفیر جلوگیری می‌کند و چارچوبی مناسب برای تحلیل کلامی و تفسیری این مسئله فراهم می‌آورد.

منابع

آمدی، سیف‌الدین (۱۴۲۳ق). *ابکار الأفکار فی أصول الدین*. تحقیق احمد محمدمهدی. قاهره: دار الکتب.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

استرآبادی، محمدجعفر (۱۳۸۲). *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن‌اثیر، مبارک بن محمد (۱۴۱۸ق). *النهایة فی غریب الحدیث و الاثر*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن‌دُرَید، محمد بن حسن (۱۹۸۷م). *جَمهَرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.

ابن‌عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. تحقیق و تصحیح محمدحسن آل‌یاسین. بیروت: عالم الکتاب.

ابن‌فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ایجی، قاضی عضدالدین (۱۳۲۵ق). *شرح المواقف*. قم: شریف الرضی.

تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق). *شرح المقاصد*. مقدمه، تحقیق و تعلیق عبدالرحمن عمیره. قم: شریف الرضی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *معاد در قرآن*. تنظیم علی زمانی قمشه‌ای. چ پنجم. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*. تحقیق و تنظیم سعید بندعلی. چ دوم. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*. تنظیم علی اسلامی. چ هشتم. قم: اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین.

جوینی، عبدالملک (۱۴۱۶ق). *الإرشاد إلی قواطع الأدلة فی أول الاعتقاد*. تعلیق زکریا عمیرات. بیروت: دار الکتب العلمیه.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. تصحیح، مقدمه، تحقیق و تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی. چ چهارم. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داوودی. بیروت: دار القلم.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶). *مقدمة الأدب*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۹ق). *اساس البلاغة*. بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۶ق). *الالهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل*. به قلم حسن محمد مکی عاملی. چ ششم. قم: مؤسسهٔ امام صادق.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۰ق). *منشور جاوید*. قم: دار القرآن الکریم.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق). *رسائل و مقالات*. چ دوم. قم: مؤسسهٔ امام صادق.

سبحانی، جعفر (بی‌تا). *بحوث فی الملل و النحل*. چ دوم. قم: مؤسسهٔ امام صادق.

شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۱ق). *الذخیرة فی علم الکلام*. تحقیق سیداحمد حسینی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

شعرانی، ابوالحسن (بی‌تا). *شرح فارسی تجرید الإعتقاد*. تهران: اسلامیه.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ پنجم. قم: جامعهٔ مدرسین.

طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۷ق). *تجرید الاعتقاد*. تحقیق محمدجواد حسینی جلالی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

فاضل مقداد (مقداد بن عبدالله) (۱۴۰۵ق). *إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین*. تحقیق سیدمهدی رجائی. قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق). *ترتیب کتاب العین*. قم: اسوه.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). *القاموس المحیط*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. چ دوم. قم: هجرت.

لاهیجی، فیاض (۱۳۷۲). *سرمایهٔ ایمان در اصول اعتقادات*. چ سوم. تهران: الزهراء.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴الف). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری. چ هشتم. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). *بر درگاه دوست*. تحقیق و نگارش عباس قاسمیان. چ چهارم. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۷). *معارف قرآن ۱-۳ (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)*. قم: مؤسسهٔ در راه حق.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *سجاده‌های سلوک*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *صهبای حضور*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ب). *آموزش عقاید*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). *رهتوشه*. تحقیق و نگارش کریم سبحانی. چ هفتم. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). *زینهار از تکبر*. تحقیق و نگارش محسن سبزواری. چ چهارم. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
نیشابوری، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *الحدود*. تحقیق محمد یزدی مطلق. قم: مؤسسهٔ امام صادق.